

---

## مکتب تفکیک و تفسیر اثری

---

عباس همامی\*  
حامد علی اکبرزاده\*\*

---

### ◀ چکیده:

مکتب تفکیک به عنوان مکتبی که مدعی جدایی و تفکیک بین معارف وحیانی و علوم بشری به‌ویژه فلسفه و عرفان است، در زمینه تفسیر قرآن و نقش سنت در آن، دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کند که بررسی و تحلیل آن ضروری به نظر می‌رسد. این مکتب اگرچه از تفسیر اجتهادی به عنوان روش مختار خود در تفسیر سخن به میان می‌آورد، در بسیاری از موارد به این ادعا پایبند نیست و به نوعی نقشی محوری برای احادیث و روایات در تفسیر قرآن قائل است و سایر منابع تفسیر از قبیل عقل، لغت و ادبیات و حتی خود آیات قرآن در این دیدگاه، در رتبه‌ای پایین‌تر از سنت قرار دارند. رهیافت پژوهش حاضر، معطوف به این نکته است که در این مکتب، استفاده از ادله نقلی برای اثبات موضوعات و مضامین عقلی از جمله در مباحث مربوط به یقین، یکی از نمونه‌های آن است. حجیت قرآن و قطع و یقین نیز در کنار سنت و به تأیید روایات اثبات می‌شود. در این مقاله، دیدگاه‌های تفکیکیان درباره نقش و کارکرد سنت در تفسیر قرآن، به اجمال مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

### ◀ کلیدواژه‌ها:

مکتب تفکیک، تفسیر، قرآن، سنت، حجیت.

---

\* استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی / ah@sagh.ir

\*\* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی و پژوهشگر پژوهشکده دانشگاه ادیان و مذاهب قم /

## مقدمه

مکتب تفکیک، یکی از گرایش‌های فکری شیعی نوظهور در حوزه مسائل دینی و نشئت گرفته از اندیشه‌های مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است که شاگردان برجسته وی همچون شیخ مجتبی قزوینی و شیخ محمدباقر ملکی میانجی، راه وی را ادامه داده و در سال‌های اخیر، پیروان این تفکر همچون محمدرضا حکیمی، با نگارش مقالات و کتاب‌هایی، به نوعی به این تفکر رسمیت بخشیدند. به هر حال امروزه، دیدگاه‌های مکتب تفکیک در میان اندیشمندان دینی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به رواج این تفکر در جامعه علمی به‌ویژه حوزه علوم دینی، بررسی این تفکرات، ضرورتی انکارناپذیر است. این مکتب در زمینه تفسیر قرآن و به‌ویژه نقش و کارکرد سنت (احادیث و روایات منسوب به معصومین علیهم‌السلام) دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کند که این دیدگاه‌ها بایستی بررسی و تحلیل شوند؛ البته ناگفته نماند که برخی از دیدگاه‌های تفکیکیان در این خصوص را می‌توان در قرون گذشته و در میان گروهی از علمای اسلامی به‌ویژه دانشمندان شیعی مشاهده کرد؛ بنابراین همه نظریات مکتب تفکیک، جدید و نو نیست، بلکه موارد متعددی از مسائل مورد بحث در تفکیک، پیش از این نیز توسط عده‌ای دیگر مطرح و مورد بررسی قرار گرفته و توسط عده‌ای از دانشمندان، مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

به طور کلی گفته شده که هدف این مکتب، ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سرفه‌می این شناخت‌ها و معارف است، به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق، تا حقایق وحی و اصول علم صحیح مصون ماند و با داده‌های فکر انسانی و ذوق بشری درنیامیزد و مشوب نگردد. (حکیمی، ۱۳۷۷، ص ۵۷)

پیروان تفکیک، معتقد به تفاوت ماهوی و تضاد و تناقض بین معارف بشری و معارف و حیانی هستند و اصرار می‌کنند که فلسفه و عرفان، از سنخ تمدن اسلامی یعنی نشئت گرفته از میراث سرزمین‌های غیراسلامی و قبل اسلامی و پرورش یافته در دنیای اسلام و پالوده‌گشته در ذهن متفکران فیلسوف یا عارف اسلام است؛ از سوی دیگر، تمدن اسلامی نیز مولود خلافت است نه امامت و عوامل بیگانه در ساخت آن تأثیرگذار بوده‌اند؛ بنابراین برای شناخت دین و درک حقایق آن بایستی به دامن قرآن و حدیث پناه برد و فلسفه و عرفان را کنار گذاشت.

در مکتب تفکیک اگرچه از قرآن و عقل و... و نقش آن در شناخت دین و به‌ویژه فهم متون دینی و تفسیر قرآن سخن به میان می‌آید، لیکن سنت معصومان علیهم‌السلام در این میان، نقش اصلی و محوری را ایفا می‌کند و حتی حجیت قرآن نیز وابسته به سنت و در کنار آن معنا می‌یابد. پیروان مکتب تفکیک، آثار تفسیری قابل توجهی نداشته‌اند و مشهورترین آن‌ها *مناهیج البیان فی تفسیر القرآن*، اثر مرحوم شیخ محمدباقر ملکی میانجی است. به نظر می‌رسد این گروه در معبود آثار تفسیری و احیاناً بحث‌های تفسیری خویش به آنچه خود در عرصه نظری اصرار و تأکید دارند، پایبند نیستند و عملاً از روشی بهره می‌گیرند که با گفته‌های خودشان تطابق و هم‌خوانی ندارد. در این مقاله، تفسیر اثری قرآن کریم از منظر و دیدگاه مکتب تفکیک، مورد تبیین و تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

### مکتب تفکیک و اخباریگری

در قرن اخیر، مکتب تفکیک یا مکتب معارفی خراسان در حوزه معارف عقلی و اعتقادی با اندیشه‌های روایت‌گرایانه، ظهور و بروز پیدا کرده است. گرچه مکتب تفکیک و اخباریان در برخی زمینه‌ها، نظریات مشترکی دارند، اما حقیقت آن است که مکتب تفکیک با اخباریگری به معنای خاص آن تفاوت‌های زیادی دارد و این گروه، هرگز به پیروی خود از روش اخباریان معتقد نیستند. حتی عده‌ای از وابستگان فکری مکتب تفکیک برای تمایز از اخباریان، لقب اخبار‌گرایان را به اخباریان ترجیح داده‌اند. (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۸ و ۱۲۹) به طور خلاصه می‌توان گفت که اخباریان معتقد بودند استنباط احکام نظری از قرآن تنها کار ائمه علیهم‌السلام است و سایر مردم نمی‌توانند به این عرصه گام نهند، زیرا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امر خدا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد پاکش را مخصوص تعلیم ناسخ و منسوخ و مراد از آن و همچنین تعلیم اینکه کدام آیه از قرآن بر ظاهر خود باقی می‌ماند و کدام آیه بر ظاهر خود باقی نمی‌ماند و نیز تعلیم اینکه بسیاری از آن‌ها نزد معصومان علیهم‌السلام پنهان است، قرار داده است. (استرآبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳)

این گروه اظهار می‌دارند قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل، تقدیم و تأخیر و... است و استفاده احکام جز برای عالم به همه این علوم ممکن نیست و آن نیز برای کسی غیر از ائمه علیهم‌السلام امکان ندارد، به‌ویژه آیات متعلق به احکام آن نیز از اقسام مذکور خارج نیست. (بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶)

اخباریان عملاً تنها برای احادیث معصومان علیهم السلام حجیت قائل بودند و علاوه بر عقل و اجماع، حتی برای ظواهر قرآن نیز حجیتی را نمی پذیرفتند و معتقد بودند که استنباط احکام از ظواهر قرآن تنها مخصوص اهل بیت علیهم السلام است.

اخباریان نه تنها استنباط احکام فقهی از قرآن را خاص معصومان علیهم السلام می دانستند، بلکه مدعی بودند به طور کلی تفسیر قرآن تنها به وسیله معصومان علیهم السلام امکان پذیر است. این گروه، حجیت ظواهر قرآن را نپذیرفتند و حتی افرادی خوش نام از آن‌ها برای اثبات این اعتقاد تلاش و افری نشان دادند که نگاهی به کتاب *الفوائد الطوسیه*، اثر مرحوم شیخ حر عاملی، بیانگر همین مسئله است؛ البته در بین این گروه، افرادی نظیر ملا امین استرآبادی که پایه گذار اخباریگری است (ر.ک: خوانساری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱) افراط و تفریط بیشتری نسبت به سایرین داشته‌اند. اما واقعیت آن است که مکتب تفکیک در بسیاری عرصه‌ها تفاوت‌های عمده‌ای با اخباریان دارد. مکتب تفکیک معتقد است که راه صحیح برای استنباط احکام شرعی، همان راه اصولیان شیعه است و بر همین اساس، برای ادله اربعه در حوزه استنباط احکام حجیت قائل است. بزرگان این گروه، مباحث فراوانی در زمینه فقه و اصول و اجتهاد و تقلید مطرح کرده‌اند و به تدریس و بحث در این زمینه همت گماشته‌اند، به خلاف اخباریان که اساساً مسئله اجتهاد به معنای رایج در بین اصولیان را نمی پذیرفتند.

اما آنچه مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد، این است که لازمه پیروی از برخی نظریات مکتب تفکیک در برخی عرصه‌ها همان نتایج اخباریان و عملاً گام نهادن در مسیر اخباریگری است. برخی از بزرگان مکتب تفکیک همچنان که اشاره خواهیم کرد، معتقدند ظواهر و حتی نصوص قرآن بدون مراجعه به معصومان علیهم السلام حجیت دارد و بایستی با دلالت و راهنمایی امام معصوم علیه السلام به سراغ قرآن رفت. این گروه با تعاریف خاصی که از مفهوم عقل، یقین و حجیت ادله ارائه داده‌اند، حداقل در عرصه نظری در مسیر اخباریگری حرکت می‌کنند. به نظر می‌رسد دلالت معصوم در مکتب تفکیک به معنای صدور روایت و حدیث در مسئله مورد بحث و سکوت در صورت عدم وجود روایت است؛ البته ناگفته نماند که در آثار مکتب تفکیک همچنان که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت، تخطی از این اصول به وضوح صورت گرفته است. به هر حال، نتیجه برخی از نظریات تفکیکیان، حداقل شبیه همان مباحثی است که اخباریان طرح می‌کردند.

## مفهوم سنت

یکی از اصطلاحاتی که ابتدائاً در این بحث باید مشخص شود، مفهوم سنت است. درباره مفهوم سنت تعاریف متعددی ارائه شده، ولی به طور کلی می‌توان گفت سنت عبارت است از: قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام و این تعریف مورد قبول قاطبه دانشمندان و همچنین مکتب تفکیک است؛ به تعبیری دیگر، سنت، اصطلاحاً آن کلامی است که حاکی از قول یا فعل یا تقریر معصوم علیهم‌السلام باشد و بر آن حدیث، خبر و روایت نیز اطلاق شده است.<sup>۱</sup> منظور ما از سنت در این مقاله نیز، همین تعریف است که مشهور علما آن را پذیرفته‌اند.

## حجیت سنت در مکتب تفکیک

در نگاه مکتب تفکیک، علاوه بر اینکه سنت خود به تنهایی حجت است، این مقوله عملاً بر هر یک از حجت‌های معتبر دیگر به نوعی تقدم رتبی داشته و سایر حجت‌ها همچون قرآن و ظواهر آن و حتی قطع و یقین اصطلاحی به تعبیری در حجیت خود تکیه بر سنت دارند. در این دیدگاه، حجیت قرآن، انضمامی و اجتماعی است و قرآن در کنار سنت حجیت می‌یابد و کتاب خدا مستقلاً هیچ‌گونه حجیتی ندارد. به عقیده بزرگان این مکتب، قرآن کریم شامل همه معارف الهی نیست، ضمن اینکه فهم ظواهر قرآن نیز نیازمند قراین متصل و منفصلی است که همه این قراین تنها در نزد اهل بیت علیهم‌السلام موجودند، و حتی در فهم نصوص و محکمت قرآن نیز نیازمند رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: اصفهان، ۱۳۸۸، ص ۱۳، ۱۳۱ و ۲۵۶)

مرحوم میرزای اصفهانی در همین باره تأکید می‌کند که در تمام آیات قرآن، حتی نصوص و محکمت آن باید به معصومان علیهم‌السلام مراجعه کرد و این معنای حجیت جمعیه قرآن و عترت است. (همان، ص ۲۵۷) در مکتب تفکیک این‌گونه ابراز می‌شود که قرآن خود به روشنی تأکید می‌کند که (همراه با سنت معصومان علیهم‌السلام) حجیت اجتماعی دارد و به تنهایی حجت و برهان محسوب نمی‌شود و برای کشف علوم و معارف آن چاره‌ای جز رجوع به «من عنده علم الكتاب» یعنی پیامبر ﷺ و حضرات معصومین علیهم‌السلام وجود ندارد. مرحوم اصفهانی در ادامه همین مطلب، یادآور می‌شود که کلام خدا، برهان پروردگار و حجت باقیه برای اهل عالم و خلیفه رسول خدا ﷺ برای امت است و حجیتی در مقام

بیان بودن و تبیان بودن برای قرآن نیست مگر در کنار بیان اهل بیت (علیهم السلام).  
 در دیدگاه تفکیک ظواهر قرآن کریم نیز به طریق اولی حجیت شان، اجتماعی و به همراه سنت است؛ البته علمای تفکیک در برخی نظریات خویش تصریح می کنند که ظواهر قرآن در نزد عقلا حجیت دارد و از همین رو به تمسک به قرآن و تفکر و تدبیر در آیات آن دعوت شده و تحدی صورت گرفته است و باید به ظواهر و الفاظ آن تکیه کرد و در استنباط احکام و معارف از آن بهره برد، اما همین گروه در جای دیگر، سخنانی را طرح می کنند که با این گفته ها قابل جمع نیست و تضاد و تناقض دارد؛ برای مثال، مرحوم میرزای اصفهانی در یکی از آثار خود می گوید: «روشن است که اگر از جانب امام معصوم (علیه السلام) سخنی که منافات با ظاهر کتاب دارد، صادر شود، بر این اساس کلام امام (به نص کتاب خدا) مقدم خواهد بود، زیرا امام، معصوم از خطا و عالم به کتاب خداست... . مراجعه کننده به کتاب (قرآن) بی شک بایستی به قراین متصله عقلیه که همان حجت داخلی و قراین منفصله خارجی که همان بیانات معصومان (علیهم السلام) و حجت خارجی است، اعتماد و اطمینان کند و به وضوح مشاهده شده که از سوی معصومان (علیهم السلام) سخنانی مخالف بعضی از ظواهر قرآن صادر شده است، پس در این صورت و بر این مبنا حجیت ظواهر قرآن مستقلاً و بالاستقلال ساقط می شود و ثابت می شود که قرآن دارای حجت اجتماعی و جمعی در کنار عقل (به عنوان حجت داخلی) و بیان امام معصوم (علیه السلام) (به عنوان حجت خارجی) است. وی می گوید: «فیسقط حجیة کل ظواهر القرآن بالاستقلال فله حجة اجتماعية مع العقل الداخل و الحجة الخارج.» (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۹۸ و ۱۳۲) می بینیم که این سخنان با ادعای حجیت ظواهر قرآن در مکتب تفکیک، تفاوت و تضاد دارد و از آن بوی نپذیرفتن حجیت ظواهر قرآن به مشام می رسد و این حرف اصلی مکتب تفکیک درباره حجیت ظواهر قرآن است. گفتنی است در میان علمای علم اصول، حجیت ظواهر قرآن با استدلال های گوناگون اثبات شده و حتی برخی از این دانشمندان به نظریات شبیه به تفکیکیان در باب حجیت ظواهر کتاب پاسخ گفته اند. (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، مبحث حجیة ظواهر الكتاب، ص ۲۸۰)

### اتکای حجیت یقین عقلانی به روایات

این گروه حتی برای یقین مصطلح در علم اصول نیز، حجیت ذاتی قائل نیستند، بلکه

در عمل، حجیت آن را وابسته به دلیل نقلی می‌دانند و اظهار می‌کنند که تأیید شرع-روایت و حدیث- است که تعبداً ما را وادار به پذیرش حجیت یقین مصطلح در علوم بشری می‌کند. در مکتب تفکیک، یقین به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف. یقین حاصل از براهین فلسفی؛

ب. یقین از جنس کشف نوری؛

ج. یقین عقلائیه.

در مورد یقین حاصل از براهین فلسفی باید گفت که در این دیدگاه، این نوع یقین هیچ‌گونه اعتبار و حجیتی ندارد، زیرا از براهین خطاپذیر و موهوم فلاسفه نشئت گرفته و اساس استنتاج در آن مورد خدشه است، اما یقین حاصل از کشف نوری نیز، یقینی است که از عقل و علم- با تعریف خاص مکتب تفکیک که برداشت آن‌ها از روایات است- نشئت می‌گیرد و این یقین، چون اساس و مبنایش نور است و کاشفیت از حقایق، پس هم اعتبار دارد و هم حجیت. در حقیقت این یقین که منبعث از نور علم است و از آن با تعبیر علم الیقین نیز می‌توان یاد کرد، سکون نفسی است که بر اثر کشف یک واقعیت به نور و ادراک کنه واقعیت پدید می‌آید و پشتوانه آن نور است و این یقین، درمی‌آید که در پی گران‌بها که به تعبیر روایات در میان مردم به ندرت می‌توان یافت، مثل یقینی که در پی اخبار معصومان علیهم‌السلام حاصل می‌گردد. این قسم از یقین‌ها اگرچه کشف نیست، تطابق آن‌ها با واقعیت در ذات آن‌ها مندرج است و احتمال خطا در آن راه ندارد؛ اما گونه سوم که به یقین عقلائیه مشهور شده، مطلق یقین یا یقین بشری است که تطابق آن با واقعیت از ذات یقین نمی‌جوشد و احتمال تطابق یا عدم تطابق با واقع در آن می‌رود. در این شق سوم از آنجا که لزوماً واقع احراز نگردیده، حجیت ذاتی ندارد و باید حجیتش را از شرع اخذ کند، زیرا اگرچه ماهیت یقین آن است که یقین‌کننده هنگام یقین به کلی احتمال عدم تطابق را منتفی بداند، از آنجا که بارها عدم تطابق این یقین‌ها با واقعیت خارجی احراز گردیده، می‌توان مدعی شد که احتمال خطا در این یقین‌ها بالذات منتفی نیست. (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۴۹ و ۵۰) به نظر بزرگان مکتب تفکیک، این یقین هنگامی حجت است که مورد تأیید شارع (احادیث) قرار گیرد. حال باید بررسی کرد که آیا یقین ممکن است برای حجیت خود نیازمند تأیید شارع باشد؟

### حجیت ذاتی کلام معصوم علیه السلام و بطلان کلی نظریات فلاسفه

اینان عقیده دارند که حجیت ذاتی از آن ائمه علیهم السلام و سخنان ایشان است و در هر موضوع دینی، فرمایشات کافی و وافی دارند و هیچ موضوعی را فروگذار نکرده‌اند، به طوری که بر اساس روایات، هرچه از این خاندان صادر نشده، باطل است، پس خود معصومان علیهم السلام اطمینان کامل دارند که هرچه امت بدان احتیاج دارند، بیان فرموده‌اند که این چنین سخن می‌گویند. (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰) این گروه در نقد آرای فلاسفه یادآور می‌شوند که سخنان این‌ها باطل است و اگر حق می‌بود، ائمه علیهم السلام بیان می‌فرمودند. مرحوم میرزای اصفهانی در جایی تأکید می‌کند که آیا گمان می‌کنید که این مطالب— کتاب *اسفار ملاصدرا* یا مطالب کتاب منظومه ملاهادی سبزواری— را امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام نمی‌دانستند که بیان نکرده‌اند. آری، می‌دانستند، ولی از سوی دیگر می‌دانستند که اغلب آن‌ها، باطل، مزخرف و کفریات است و ضد آن را بیان فرموده‌اند. (همان، ص ۳۱) به طور کلی، مکتب تفکیک، اساس نظریات فلاسفه و عرفا را باطل می‌داند و از این رو هر آنچه را از آنان صادر شده، یا مورد توجه قرار نمی‌دهند و یا مهر بطلان بر آن می‌زنند.

### حجیت خبر واحد

در این باره، اغلب بزرگان این مکتب معتقدند که در موضوع حجیت خبر واحد<sup>۲</sup> از اکثریت غالب فقهای متقدم و متأخر و علمای اصولی شیعه (همچون مرحوم شیخ طوسی، شیخ صدوق و اکثریت قریب به اتفاق فقهای معاصر) پیروی کرده‌اند. ناگفته نماند حجت در لغت، هر چیزی است که صلاحیت داشته باشد به وسیله آن بر دیگری احتجاج کرد و در تعریف اصولیان حجت هر چیزی است که متعلقش را اثبات کند و به درجه قطع نرسد. (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ذیل معنی الحجة) و منظور از حجیت خبر واحد، آن است که آیا این دسته از اخبار مفید علم‌اند و آیا عمل به آن‌ها عندالله عذری را باقی نمی‌گذارد و به عنوان یک حجت معتبر در نزد خدا پذیرفته خواهد شد؟ اکثریت غالب فقهای شیعه عمل به خبر واحد (البته با شرایطی) را جائز دانسته‌اند و عملاً حجیت آن را در حوزه احکام فقهی به عنوان یکی از ظنون معتبره که قائم مقام علم در هنگام انسداد باب علم است، پذیرفته‌اند، لیکن در زمینه تفسیر قرآن و... حجیت خبر واحد مورد اتفاق نیست و



اقوال مختلفی درباره آن مطرح است، بلکه می‌توان گفت اغلب دانشمندان شیعه، حجیت خبر واحد را در زمینه تفسیر قرآن و مسائلی نظیر اعتقادات نپذیرفته‌اند.

در برخی آثار مکتب تفکیک نیز مشاهده می‌شود که تصریح می‌کنند در تفسیر آیات الاحکام می‌توان به اخبار آحاد معتبر استناد جست و عموماً قرآن را به وسیله خبر واجد شرایط حجیت، تخصیص زد؛ اما چون در غیر احکام علم مأخوذ است، اخبار آحاد موثوق الصدور حجت نیستند و علم به آن‌ها را باید به خدا و اولای او وانهاد.

مرحوم ملکی میانجی که یکی از بزرگان تفکیک است، در این باره معتقد است که در مباحث علم اصول اثبات شده است که حتی اخبار آحاد واجد شرایط حجیت در باب احکام فقهی نیز نمی‌تواند در باب معارف و حقایق دین حجت باشد، چه رسد به اخبار ضعیف و مرسل که این گروه از اخبار به طریق اولی حجیت نخواهند داشت. (ر.ک: ملکی میانجی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۶) بنا بر این نظر، غیر از باب احکام فقهی، حتی خبر واحد موثوق الصدور نیز در ارتباط با معارف و عقاید حجیت ندارد و می‌دانیم که بخش عمده تفسیر قرآن نیز قطعاً در زمره معارف می‌گنجد. در این باره از قول میرزا مهدی اصفهانی نقل شده است که در باب غیر احکام، خواه مطلب عادی باشد، مثل تاریخ و امثال آن و خواه معارف و حقایق دینی، نمی‌توان با اخبار آحاد ثقات، اخبار از واقع کرد و فتوا به واقع داد، زیرا در باب فتوا (منظور معارف غیر از باب احکام) علم مأخوذ است و چیزی جایگزین علم نمی‌تواند باشد. (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳) در کتاب مصباح الهمدی نیز به این مسئله اشاره شده است که خبر واحد منقول از ثقه در حوزه احکام حجیت دارد، غیر از باب قضا یا آنچه حجیتش به عدالت و تعدد (نقل) وابسته بوده یا اینکه شریعت به مقتضای عدم ردع، مقید به چیزی نکرده است، بلکه بر اساس فطرت انسان بوده و این خود دلیل بر حجیت خواهد بود.<sup>۳</sup>

مشاهده می‌شود که علمای تفکیک در این موضوع اگرچه نظریاتشان منطبق بر یکدیگر نیست، اما در مجموع می‌توان گفت اغلب افراد این گروه در ارتباط با احکام فقهی، خبر واحد منقول از افراد ثقه را حجت می‌دانند و به مقتضای آن نظر می‌دهند، لیکن در باب معارف و عقاید دینی که بی‌تردید تفسیر قرآن کریم نیز در این زمره قرار می‌گیرد، یا در جایی که شرع قیودی مانند تعدد نقل و عدالت را مطرح می‌کند همچنین در جایی که خبر واحد موثوق الصدور مخالف یک امر فطری و بدیهی است، هرگز برای

آن حجیتی قائل نیستند. یعنی به طور کلی برای خبر واحد جز در باب احکام حجیتی قائل نیستند و آن را از امور ظنی می‌شمارند و این دیدگاه، موافق نظریات اغلب علمای اصولی شیعه است. در میان تفکیکیان، برخی درباره حجیت خبر واحد معتقدند که حجیت ظواهر منحصر به آیات و اخبار فقهی و احکامی نیست، بلکه در آیات و اخبار عقاید و معارف نیز جاری است و در باب معارف و عقاید، تمسک به اخبار و احادیث خود اصلی است بنیادین. (ر.ک: حکیمی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۵/ همو، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰) به علاوه نباید فراموش شود که پیروان این مکتب در تفسیر قرآن و مباحث اعتقادی برخلاف گفته خویش، عملاً از اخبار آحاد بهره‌های فراوان برده و بر مبنای آن اظهار نظر کرده‌اند که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

### کارکرد سنت در تفسیر قرآن

به اعتقاد بزرگان این مکتب، جوهره تفکیک این است که دین و قرآن تفسیر می‌خواهد و به حتم «اهل الذکر» که همان ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند و علوم نبوی را به ارث برده‌اند، می‌توانند قرآن محمدی را تبیین کنند و از همین روست که روایات دلالت دارند بر ممنوعیت تفسیر به رأی و همه دعوت شده‌اند که تفسیر قرآن را فقط از معصومان علیهم‌السلام اخذ کنند.

در دیدگاه این مکتب، بزرگ‌ترین معاند- با دین خدا- مفسر قرآنی است که بدون رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام آن را تفسیر کند و در مقام کشف علوم و فهم مقصود قرآن- چه در مرتبه بطون و حقایق و چه ظواهر- هیچ چاره‌ای جز رجوع به «من عنده علم الكتاب» وجود ندارد، زیرا حجیت و برهانیت قرآن کریم در جمیع مراتب ظهورات قرآن و تجلیات کلامی به همراهی اهل بیت علیهم‌السلام استوار است و خداوند علم الكتاب را به نص آیات و روایات برای آن‌ها به ارث نهاده است و ایشان بر این حدیث تأکید می‌کنند که قرآن و سنت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳ و ۱۳۱)

بر اساس این نظریه، عقل مستقل انسان را منع می‌کند از تکلم و سخن گفتن درباره چیزی که آن چیز بالاتر و بلندمرتبه‌تر از عقول انسان‌هاست؛ و طبق روایات حقایق قرآن را نمی‌شناسد مگر کسی که مورد خطاب آن واقع شده و چیزی مانند تفسیر قرآن دورتر از اذهان و عقول مردمان نیست؛ برای مثال، در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که

پس از آنکه آن حضرت، پاسخ‌هایی نادرست از قتاده- فقیه اهل بصره- درباره تفسیر برخی از آیات قرآن می‌بیند، می‌فرماید: «انما يعرف القرآن من خوطب به» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۷) یعنی قرآن را فقط مخاطبان آن (معصومان علیهم‌السلام) می‌شناسند و همچنین از آن حضرت نقل شده است: «لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۱۵۰) یعنی از عقل انسان‌ها چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست. اینان معتقدند که تمامی علوم قرآن نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و آن حضرت نیز این علوم را نزد جانشینان بر حق خویش یعنی اهل بیت علیهم‌السلام به ودیعت نهاده و کسی جز آنان به حقایق قرآن علم ندارد و از این رو اهل بیت علیهم‌السلام مدعیان علم قرآن و دین را به چالش کشیده‌اند که مناظره امام صادق علیه‌السلام با ابوحنیفه- فقیه اهل عراق- درباره علم تفسیر قرآن، نمونه‌ای از اینهاست. در روایت آمده است که امام از ابوحنیفه سؤال می‌کند: با چه چیزی برای مردم عراق فتوا می‌دهی؟ او می‌گوید: با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. آن حضرت می‌فرماید: آیا قرآن را آن‌گونه که باید می‌شناسی و ناسخ را از منسوخ تمیز می‌دهی؟ او پاسخ می‌دهد: آری. آن حضرت می‌فرماید: ادعای علم عظیمی را کردی، خداوند چیزی از کتاب خود را در اختیار تو قرار نداده و تو را وارث آن نکرده است. (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۳)

به عقیده علمای مکتب تفکیک، اساس قرآن بر دعوت اهل عالم به حق تا روز قیامت است، پس واجب است که آیات آن همیشه جریان داشته باشد و «حی لایموت» باشند. (اشاره به برخی روایات) بر این اساس، بدیهی است کلام مقدسی که چنین شأنی دارد، امکان کشف علومش وجود ندارد مگر بعد از رجوع به کسانی که تنزیل و تأویل و جریانش را در هر عصر و زمانی می‌دانند و هیچ راهی برای کشف علوم و احکام قرآنی به غیر از رجوع به ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد.

یکی از بزرگان مکتب تفکیک با اشاره به بخشی از حدیث غدیر مبنی بر اینکه «افهموا محکم القرآن و لاتتبعوا متشابهاه و لن یفسر ذلک لکم الا من انا آخذ بیده و شائل بعضده...» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۳۷، ص ۱۸۱) تصریح می‌کند: در این حدیث معتبر، کلمه «لن» که نفی ابدی است، به کار رفته یعنی هرگز به تفسیر واقعی قرآن و علم قرآنی و معارف قرآنی نخواهد رسید، مگر از طریق علی علیه‌السلام و ائمه اولاد علی علیه‌السلام و این مضمون در دهها حدیث معتبر دیگر از طریق اهل سنت و شیعه آمده است... آری، این معصوم است

که قابلیت «علم کتاب» را دارد و «من عنده علم الكتاب» است و کتاب خدا را فقط او می‌تواند آموخت، و ادامه می‌دهد که شناخت درست معارف قرآن جز از طریق مفتاح قرآن نیست و مفتاح قرآن، معصوم علیه السلام است (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - نحن اهل الذکر). (حکیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰ و ۳۴۳) البته این عده می‌پذیرند که به تصریح برخی روایات، مردم عادی و عوام از عبارات قرآن، علما از اشارات آن، اولیا از لطایف و انبیا از حقایق آن بهره می‌برند، زیرا در روایتی از امام سجاده علیه السلام نقل شده است: «کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقایق للانبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۲۰) به این معنا که کتاب خدای عز و جل بر چهار چیز (قسم) است: عبارت (ظاهر)، اشاره، لطایف و حقایق. عبارت برای عامه مردم است، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا. لکن همه قراین متصل و منفصل برای فهم قرآن تنها در نزد اهل بیت علیهم السلام موجود است و سایرین تنها بر حسب استعداد و معرفت خویش، مرتبه‌ای از ظهورات قرآن - در مقام خطاب عام - را دریافت می‌کنند و اختلاف فیض در اختلاف مستفیض است. (اصفهان‌ی، ۱۳۸۸، ص ۸۲ و ۸۳) ناگفته نماند که در مکتب تفکیک، قرآن به دو خطاب عام و خاص تقسیم می‌شود که خطاب عام، مرتبه دلالت نصوص و ظواهر قرآن است و خداوند در این خطاب، با طرح موضوعات عقلی و احکام و مسائل فطری، وجدان خفته انسان‌ها را بیدار می‌سازد و آنان را به تدبیر و تفکر در نظام آفرینش و مظاهر و آیات ربوبیت الهی در طبیعت فرا می‌خواند. این خطاب بی‌نیاز از تفسیر است و طریق فهم آن برای همه انسان‌ها باز است و همه در فهم آن یکسان‌اند، اما در مقام خطاب خاص که ظرایف معارف و جزئیات احکام مطرح شده، نمی‌توان به ظهور ابتدایی آیات چشم دوخت و در این مقام تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند که می‌توانند به تفسیر این بخش از آیات قرآن بپردازند، و مراجعه به بیانات آنها ضروری است.

به هر حال، مکتب تفکیک معتقد است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی می‌تواند شارح و مبین و معلم و مفسر باشد که سنخیتی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد، تا جایی که به نص آیه مباحله، نفس نبی خوانده شده و استعداد تالی تلو پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد. ضمن اینکه در این مکتب بر این مهم تأکید شده که مخاطب نخستین قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است و علم آن نزد اوست و به نظر می‌رسد مستمسک آنان برای چنین اظهار نظری روایاتی نظیر «انما يعرف

القرآن من خوطب به» است که پیش از این از نظر گذشت، زیرا اگرچه مرحوم میرزای اصفهانی به این مسئله اهتمام دارد، آیه و روایتی را که به روشنی به این مسئله بپردازد، مطرح نکرده است. دریافت و رسیدن به ظهور و تجلی خداوند و بهره‌مندی از هدایت و نور او که همگی در این کلام-قرآن- نهاده شده، تنها از راه مراجعه به رسول خاتم صلی الله علیه و آله که قرآن، آیه و بینة رسالت اوست، به دست می‌آید، این نقض غرض است که خداوند برای اثبات حقانیت فرستاده‌اش به او نشانه‌ای عطا کند که آن نشانه در دست دیگران نیز باشد و یا آن نعمت و موهبت از راه دیگری نیز تحصیل شود؛ بنابراین برای تفسیر قرآن در هر مقامی، باید به سنت و احادیث اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کرد و این تنها راه تفسیر صحیح قرآن است. ضمن اینکه با این نوع نگاه به نقش سنت در تفسیر قرآن، دیگر نمی‌توان بین سنت متواتر و غیر متواتر تفاوتی قائل شد و به اجبار باید از اغلب اخبار و روایات در تفسیر و تبیین آیات قرآن استفاده کرد.

### بررسی و نقد

۱. مسئله نخستین که باید در این موضوع بررسی شود، حجیت سنت یا به تعبیری، احادیث و روایات منسوب به معصومان علیهم السلام است. در اینکه سنت معصومان علیهم السلام حجت است، شکی وجود ندارد، اما این به معنای حجیت هر حدیث و روایتی ولو احادیث آحاد و غیرمعتبر، آن هم در حوزه تفسیر آیات قرآن که در دایرة معارف دین قرار دارد، نیست. اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سفارش به تقلین کرده، تقلین شامل قرآن و سنت (عترت) است، نه قرآن و اخبار منسوب به معصومان علیهم السلام آن هم از نوع اخبار آحاد، زیرا بین عترت و احادیث منسوب به عترت، تفاوت زیادی وجود دارد و این مسئله بر اهل علم پوشیده نیست. آری، اگر قطعیت صدور و دلالت حدیثی روشن شود، این حدیث، قطعاً پذیرفتنی و یقین‌آور است و در حجیت آن شکی نیست، حتی اخبار ظنی الصدور محفوف به قراین و شواهد قطعی، همواره در باب احکام و گاه در معارف و عقاید حجت‌اند و به استناد آن‌ها می‌توان به چیزی حکم کرد، اما هرگز نمی‌توان با اخبار آحاد که قرینه قطعی در کنار آن وجود ندارد، مسائل اعتقادی را پذیرفت. همچنین نباید فراموش کرد که سنت، حجیت خود را از قرآن اخذ کرده است و به دلالت آیات قرآن، حجیت سنت اثبات می‌شود، نه اینکه سنت به گونه‌ای دائر مدار قرار گیرد که عملاً حجة الحجج محسوب شود و حتی

یقین و قطع و قرآن نیز حجیت خویش را از سنت و روایات معصومان علیهم السلام اخذ نمایند؛ به تعبیر دیگر، سنت در حجیت خود به قرآن تکیه دارد نه بالعکس؛ بنابراین نمی‌توان سنت به‌ویژه سنت غیر متواتر و غیر معتبر را حاکم بر همه چیز حتی عقل و نصوص قرآن قرار داد.

۲. یقین عقلانی تعریف شده در مکتب تفکیک نیز نیازمند تأیید شرع (روایت و حدیث) است و این یعنی وابستگی دلیل عقلی- که به طور بدیهی در نزد انسان حاضر است- به دلیل نقلی، که بطلان آن واضح است، ضمن اینکه به نظر مکتب تفکیک عقل معرفی شده در علوم بشری هیچ‌گونه یقینی را ایجاد نخواهد کرد. به نظر می‌رسد یقین عقلانی مورد نظر مکتب تفکیک به نوعی شبیه مفهوم «قطع» مصطلح در علم اصول است که حجیت آن به طرق مختلف اثبات شده و نیاز به تفصیل در این باره نیست؛ البته به هر شکل بیانی که از یقین عقلانی در این مکتب ارائه شده، نمی‌تواند مورد قبول باشد. این نوع نگاه به مسئله یقین در تفسیر قرآن نیز بسیار مؤثر خواهد بود، زیرا برای مثال در مکتب تفکیک، عقل برهانی نیز به هیچ وجه حجت نیست و با استدلال‌های برهانی هیچ‌گونه یقینی نمی‌توان حاصل کرد. در مکتب تفکیک اساس، هر چیزی روایت و حدیث است و برای برخی مسلمات عقلی نیز باید محملی از روایات پیدا کرد تا مورد پذیرش قرار گیرد. نتیجه این رأی آن می‌شود که هر یقینی آنگاه یقین می‌شود که به نوعی متصل به دلیل نقلی (آن هم از نوع روایات) باشد و گرنه آن یقین مورد قبول نیست، که البته بطلان این دیدگاه واضح است.

۳. مرحوم میرزای اصفهانی معتقد بوده که حجیت ذاتی فقط از آن ائمه علیهم السلام و هر آنچه فلاسفه و عرفا گفته‌اند، باطل است. حال سؤال اینجاست که اگر نفس روایات معصومان علیهم السلام کافی بوده و برای شناخت احکام و معارف دین به چیز دیگری نیاز نباشد، چرا مرحوم میرزای اصفهانی به تألیف کتب و تحقیق و تدریس و تبیین و توضیح روایات پرداخته است؟ اگر در نظریات فلاسفه و عرفا، اشتباهات و اغلاطی وجود دارد، این دلیل بر رد همه اقوال آنها نیست، زیرا بزرگان اهل حدیث، نظیر شیخ صدوق و شیخ مفید و سایرین از این صنف نیز اختلاف نظرهای فراوانی در مسائل بسیار مهم اعتقادی داشته‌اند، لکن این اختلاف را نباید به پای سنت معصومان علیهم السلام نوشت، بلکه اختلاف در برداشت‌های افراد مراجعه‌کننده به احادیث و روایات است. ضمن اینکه اگرچه ما معتقدیم معصومان علیهم السلام قطعاً در بیان کلیت و راه و روش استنباط احکام و معارف و حقایق دینی از هیچ چیزی

دریغ نکرده‌اند، اما محدودیت ظرف زمانی حیات دنیوی آن بزرگواران و عدم وجود بستر و زمینه لازم برای بیان همه مسائل، باعث شده که آن بزرگواران، کلیات، قواعد و اصول مسائل را به صورت کامل و جزئیات را با توجه به مسائل مستحدثه دوره خود به معنای عام (اعم از احکام و غیر احکام) و به تناسب فهم مردم، نیاز روز و خواست و طلب جامعه مسلمانان بیان کنند و روایاتی نظیر «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۷، ص ۶۲) ناظر بر همین مسئله است. ضمن اینکه مضمون بسیاری از آیات و روایات، دعوت به تدبّر و تحقیق و تعقل در مسائل دین است؛ برای نمونه، قوه عقل که موهبتی الهی است در تشخیص صحت و سقم بسیاری از مسائل دین، معتبر و حجت محسوب می‌شود و در جایی که عقل با استفاده از مقدمات درست به نتیجه‌ای رسید، این نتیجه نزد شارع نیز مورد قبول خواهد بود، همچنان‌که فقها در تبیین قاعده مشهور ملازمه اظهار داشته‌اند «کما حکم به العقل حکم به الشرع» و این بخش از قاعده مذکور، اتفاقاً از مقولاتی است که مورد قبول مکتب تفکیک نیست و بایستی در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

به هر حال، در نگاه مکتب تفکیک سنت حجت بوده و قرآن و یقین مصطلح - که از آن به یقین عقلائیّه تعبیر می‌کنند - حجیت خود را از سنت کسب می‌کند، ضمن اینکه حتی عقل برهانی نیز در این دیدگاه حجیت نداشته و از سخنان آن‌ها می‌توان این‌گونه فهمید که استدلالات عقلانی نیز گاه با تأیید شرع - به معنای احادیث و روایات - پذیرفته می‌شود. بر این اساس، از نگاه مکتب تفکیک در تفسیر قرآن نیز مبنای اصلی تفسیر، روایات و احادیث منسوب به معصومان علیهم‌السلام است.

۴. درباره حجیت خبر واحد، اگرچه نظر این گروه ظاهراً مطابق با نظر اکثریت فقها و علمای شیعه است، لیکن به نظر می‌رسد این بزرگواران در عمل به این گفته خویش التزام ندارند و بسیاری از روایات آحاد را در تفسیر قرآن و حتی اصول و مبانی تفسیر قرآن به کار می‌بندند. مستمسک تفکیکیان درباره اینکه تفسیر قرآن فقط مخصوص معصومان علیهم‌السلام است، چیزی جز تعدادی از روایات آحاد نیست، ضمن اینکه این روایات به دلایل متفاوت از جمله شأن صدور خاص آن‌ها، مخاطب خاص معصومان علیهم‌السلام در هنگام صدور روایات و اشتباه در برداشت از روایات دال بر تفسیرناپذیری قرآن جز از طریق اهل بیت علیهم‌السلام نیستند و در جای خود، این روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ برای مثال، از جمله این روایات، همان موردی است که در صفحات قبلی ذکر شد. در روایات مربوط به قتاده و

ابوحنیفه می‌بینیم که در ابتدا سخن از فقیه اهل بصره بودن قتاده و فقیه اهل عراق بودن ابوحنیفه به میان آمده است، ظاهر این روایات حاکی از آن است که این دو مدعی علم کامل به مفاد تمامی آیات قرآن بوده‌اند و حضرت صادق علیه السلام به دنبال ردّ ادعای اینان است، نه اینکه قصد داشته باشد غیرقابل فهم و تفسیر بودن قرآن برای غیر معصومین را به طور مطلق اثبات کند. از دیگر روایاتی که می‌توان در این خصوص به آن اشاره کرد، نظیر این روایت است که «ما يستطيع احد ان يدعي عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الاوصياء» (کلینی، ۱۳، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۷): هیچ کس غیر از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند ادعا کند که همه ظاهر و باطن قرآن در نزد او حاضر است. روشن است که این روایت نیز بر فهم همه قرآن اعم از ظاهر و باطن آیات کریمه تأکید دارد، و به این معنا نیست که غیر معصومین به هیچ مرتبه‌ای از تفسیر قرآن راه ندارند. یا اینکه اگر در روایت آمده است: «ما من امر يختلف فيه اثنان الا و له اصل في كتاب الله عزوجل و لكن لا تبلغه عقول الرجال» (همان، ج ۱، ص ۱۸۹): هیچ امری نیست که دو نفر درباره آن اختلاف کنند، مگر آنکه در قرآن برای آن یک اصل و قاعده‌ای وجود دارد، ولی عقول انسان‌ها به آن دسترسی ندارد و نمی‌رسد. در این‌گونه روایات نیز روشن است که باز منظور، فهم همه قرآن است، زیرا روایات می‌خواهد بگوید قرآن در مرتبه‌ی اعلاّی خویش که همان حقیقت قرآن است، برای هر اختلافی راه چاره‌ای را به نحوی از انحاء ارائه داده است، لکن فهم این مرتبه‌ی اعلاّی و همه حقایق قرآن برای همگان میسر نیست و بدیهی است که این مسئله به معنای غیر قابل تفسیر بودن آیات قرآن نیست و نمی‌توان این‌طور نتیجه گرفت که در هیچ مرتبه‌ای، هیچ یک از آیات قرآن را هیچ غیر معصومی نمی‌تواند ارائه کند، البته نباید فراموش شود که برخی پیروان و بزرگان مکتب تفکیک به رغم نظریاتی که ارائه داده‌اند و برخی از این نظریات، عملاً منجر به تفسیرناپذیری قرآن خواهد شد، خود دست به تفسیر قرآن زده‌اند و در عمل آنچه را اظهار می‌دارند، نقض کرده‌اند که نمونه‌های آن را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

علاوه بر این، نباید روایاتی را که به روشنی بر جواز و امکان تفسیر قرآن توسط غیر معصومین دلالت دارند، کنار بگذاریم. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه فقد هدی الی صراط مستقیم» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۸۲): هر کس که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است.



واضح است که ارجاع متشابه به محکم، روندی تفسیری است و حداقل دلالت بر این دارد که همگان می‌توانند با استفاده از محکومات به فهم متشابهات نائل آیند ولو به شکل محدود. همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «خداوند کلامش را به سه قسم تقسیم کرده: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌شناسند و می‌فهمند، بخش دیگری از آن را کسانی می‌فهمند که ذهنی باصفا، حسی لطیف و تشخیصی صحیح داشته و از کسانی باشد که خداوند سینه‌شان را برای اسلام گشاده باشد و قسم سوم به گونه‌ای است که غیر از خدا، ملائکه و راسخان در علم، کس دیگری آن را نمی‌فهمد. (همان، ج ۱۸، ص ۱۴۳)

در این روایت نیز به خوبی مشخص است که حداقل دو دسته از آیات قرآن را مردم عادی می‌توانند بفهمند و تفسیر کنند و در قسم سوم، آیات در صورتی غیرقابل فهم و تفسیر است که قائل باشیم راسخون در علم فقط اهل بیت علیهم السلام هستند، که البته در این مسئله نیز برخی نظریاتی مطرح کرده‌اند که در اینجا مجال بررسی آن نیست، البته به عقیده نگارندگان راسخون در علم تنها ائمه علیهم السلام هستند. از طرفی دیگر، در سایر آثار تفکیکیان به‌ویژه در آثار تفسیری و اعتقادی، به وفور از روایات آحاد به عنوان حجت معتبر و اثبات‌کننده عقاید استفاده شده است. مثلاً در بحث امکان و جواز تفسیر قرآن و تعریف مفهوم تفسیر به رأی این گروه به اخبار آحاد، استناد جسته‌اند. حتی در تعریف عقل و علم و اثبات مقوله‌ای با عنوان «وضع الفاظ برای حقایق خارجی» نیز می‌بینیم از روایات آحاد بهره گرفته‌اند و اسما و صفات الهی را به وسیله خبر واحد تبیین می‌کنند. با مراجعه به آثار مهم این مکتب همچون ابواب الهدی، مصباح الهدی و توحید الامامیه نیز می‌بینیم که بزرگان مکتب تفکیک، حتی در اثبات توحید، عدل و بسیاری از اصول و مبانی دینی، به روایت و حدیث استناد جسته‌اند، در حالی که در اثبات این موارد به‌ویژه اموری مانند توحید و عدل، باید از عقل و استدلال‌های عقلی و برهانی که مورد قبول همگان است، بهره گرفت و سپس اگر روایت یا آیه‌ای مؤید آن بود، مطرح کرد نه اینکه روایت و حدیث اساس و اصل قرار گیرد، زیرا بدیهی است وقتی هنوز توحید و اصول دین اثبات نشده، نمی‌توان به روایات و حتی قرآن که متفرع بر اصول‌اند، استناد جست. باید توجه داشت که خبر واحد در مسائل اعتقادی و تفسیر قرآن حجیت ندارد، مگر خبر واحد محفوف به قراین قطعیه و اگر خبر واحد در باب احکام حجت است، تنها به دلیل اضطراری است که وجود دارد، آن هم در جایی که باب علم مسند است و گرنه در جایی

که مسئله انسداد باب علم مطرح نیست، پذیرفتن حجیت خبر واحد خالی از اشکال نیست، حال در تفسیر قرآن که اضطرار به آن معنا که در احکام وجود دارد مطرح نیست، چگونه خبر واحد می تواند حجیت داشته باشد، مگر درباره آیات الاحکام و آن هم خبر واحد محفوف به قراین قطعیه (کتاب، سنت متواتر، عقل و اجماع). به علاوه در باب احکام نیز، برخی از دانشمندان معتقدند که خبر واحد در صورتی می تواند حجت باشد که احتمال مخالفت آن با واقع بعید باشد، به طوری که عقلا به آن احتمال اعتنا نکنند و موجب تحیر و تردید نشود. (ر.ک: انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، حجة خبر الواحد، ص ۲۳۷-۳۶۶) حال باید دید چرا تفکیکیان به رغم اینکه در سخن، تنها قائل به حجیت خبر واحد در احکام اند، در باب مسائل اعتقادی و تفسیر قرآن نیز از اخبار آحاد استفاده می کنند.

۵. درباره اینکه تفسیر قرآن تنها از طریق اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر خواهد بود، ابتدا فی الجمله باید گفت که معصومان علیهم السلام تفسیر جامع و مانع و کامل قرآن را می دانند، اما اینکه تفسیر قرآن منحصر به معصومان علیهم السلام است و دیگران حتی مرتبه ای از آن را درک نمی کنند، سخن درستی به نظر نمی رسد. اینان اگرچه از طرفی معتقدند بهترین روش تفسیر، روش اجتهادی به معنای بهره گیری از قرآن و سنت و عقل در تفسیر قرآن است، اما نظریات این گروه در آثارشان، حاکی از آن است که مکتب تفکیک به این گفته خویش نیز پایبند نیست و تنها احادیث و روایات را در تفسیر قرآن معتبر بدانند. وقتی مکتبی برای عقل برهانی و قرآن کریم حجیت مستقل قائل نیست، چگونه می تواند معتقد به تفسیر اجتهادی باشد. تفسیر اجتهادی هنگامی صورت می پذیرد که عقل از طریق اقامه برهان و استدلال و قرآن و روایات نیز به دلالت خویش، آیه را تفسیر و تبیین کنند، نه اینکه مانند مکتب تفکیک حجیت قرآن را اجتماعی و در کنار سنت معتبر دانسته و با تقسیم عقل به عقل برهانی و عقل فطری، عقل برهانی را که اثبات کننده حجیت قرآن است و حتی اصلی ترین عقاید یعنی توحید به وسیله آن اثبات می شود، لگدکوب کند و نه تنها شأن آن را مظهریت و کاشفیت نداند بلکه عقل برهانی را مایه ضلالت و گمراهی فرض کند (ر.ک: ملکی میانجی، ۱۳۷۳، ص ۲۱ و ۲۸۲) و حتی شأن عقل فطری مد نظر مکتب تفکیک، تنها اثبات خروج عن الحدین (تشبیه و تعطیل) و حسن و قبح ذاتی برخی افعال مثل ظلم و عدالت و... است و در تفسیر آیات قرآن راهی ندارد.

اگر ما طبق نظر مکتب تفکیک در نصوص و محکّمات و ظواهر قرآن نیز مجبور باشیم به روایات مراجعه کنیم، عملاً راه اخباریان را پیموده‌ایم و بساط قرآن و حجیت کتاب را باید برچید و این با مسلمت اعتقادی شیعه و نص صریح آیات و روایات متواتر و معتبر مخالف است. اخباریان معتقد بودند که تنها قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام برای فهم دین اعم از احکام معارف و تفسیر قرآن حجیت دارند و عقل و اجماع جزو ادله معتبر محسوب نمی‌شوند، ضمن اینکه گروهی از آنان حتی برای ظواهر قرآن نیز حجیتی قائل نبودند و تأکید می‌کردند که فهم قرآن نیز تنها با مراجعه به روایات معصومین علیهم‌السلام امکان‌پذیر است و قرآن به تنهایی حجت نیست و هرچه از سوی غیر معصوم صادر شود، نه تنها معتبر نیست بلکه مستوجب عقاب و از مصادیق تفسیر به رأی است. می‌بینیم که اگر مکتب تفکیک بر همین اعتقاد اصرار بورزد، عملاً همان راه اخباریان را - البته در برخی مسائل - پیموده است.

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که بر لزوم تدبّر و تفکّر و بالتبع فهم قرآن و تفسیر قرآن در مرتبه و درجات مختلف برای انسان‌های عادی و غیر معصوم دلالت دارد، مانند «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲) و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) و بسیاری آیات دیگر.

اگر قول تفکیکیان را در موضوع تفسیر قرآن بپذیریم، عملاً بایستی عقل و تعقل و تفکر در آیات قرآن را تعطیل کرد و تنها منتظر ماند تا روایت و حدیثی در تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن پیدا شود و گرنه بایستی علم آن را به خدای متعال و معصومان علیهم‌السلام واگذار کرد.

حتی در کنار آیاتی که ذکر شد، روایاتی داریم که دعوت به تدبّر و مراجعه به قرآن برای مردم عادی می‌کنند، مثل «... فاذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه... هو الدلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان...» (کلینی، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۵۷۳) روایاتی که تفکیکیان به دلالت آن‌ها، به انحصار تفسیر قرآن برای معصومان علیهم‌السلام حکم می‌کنند، عمدتاً حاکی از آن است که فهم کل معارف قرآن، اعم از معانی ظاهری و باطنی، منحصر به ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این گروه حتی گاه مخاطبان اصلی و حقیقی قرآن را معصومان علیهم‌السلام می‌دانند و معتقدند سایر انسان‌ها مخاطبان بالعرض قرآن‌اند. (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۴۱) این بیان نیز زمینه‌سازی است برای اثبات اینکه

تفسیر قرآن تنها منحصر به اهل بیت علیهم السلام است و دیگران چیزی از آن نمی فهمند، اما اگر این قول مکتب تفکیک را بپذیریم، آیاتی از قرآن که اهل کتاب، کافران و مشکران و... را مورد خطاب قرار داده است، چگونه می توان توجیه و تحلیل کرد. حقیقت آن است که قرآن همه را مورد خطاب قرار داده، لیکن در برخی آیات مخاطبان خاص دارد که این گروه نیز فقط معصومان علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه گاه مشرکان را نیز به تنهایی مورد خطاب قرار می دهد و سرزنش می کند مثل «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ». (تکاثر: ۱)

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که علمای این مسلک در آثار تفسیری خویش چه در مرتبه خطاب عام و چه در مرتبه خطاب خاص، بدون مراجعه به روایات و احادیث نقل شده از اهل بیت علیهم السلام به تفسیر قرآن پرداخته اند و از مباحث ادبی، عقلی و برهانی، آیات قرآن و حتی مباحث علمی در تفسیر بهره برده اند. سؤال اینجاست که اگر به گفته خود ایشان، مرتبه خطاب عام قرآن بی نیاز از تفسیر است چرا این بزرگواران خود به تفسیر این دسته از خطابها پرداخته اند و اگر خطاب خاص قرآن تنها توسط معصومان علیهم السلام تفسیر پذیر است، چرا این گروه خود به تفسیر دست زده اند؟ برای نمونه، مرحوم ملکی میانجی در تفسیر *مناهج البیان* ذیل آیه «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آغْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵) که مشهور مفسران معتقدند بنی اسرائیل حقیقتاً به بوزینه مسخ شدند، می گوید: «لیس المراد من المسخ تبدیل حقیقة الانسان بحقیقة القردة بل الظاهر ان المراد منه تغییر ما اعطاه الله تعالی من الصورة الحسنی» (ملکی میانجی، ۱۳۷۵، جزء ۱، ص ۲۴۳) یا اینکه وی به رغم وجود روایاتی مبنی بر اینکه منظور از «عَمَّ يَسْأَلُونَ» (نبا: ۱) ولایت است، می نویسد: «اما الروایة الواردة فی تفسیر النبأ بولاية علی علیه السلام، فلا یبعد أن یكون من باب التأویل ردعاً للمشركین الذین اضمروا الشرك و اظهروا الاسلام وانكروا علی الله و علی رسوله فیما جاء به من الله فی الولاية لاولیائه والله هو العالم بحقائق آیاته» (همان، جزء ۳۰، ص ۱۸) آیا حقیقتاً آیاتی که وی به تفسیر آن پرداخته، در زمره خطاب عام قرآن است و آیا مباحثی که مطرح شده در دایره خطاب عام قابل پذیرش است؟ چرا در این نمونه ها، روایات توجیه و تأویل شده اند و حتی چرا درباره مسئله مسخ اهل یهود مباحثی مطرح می شود که بیشتر شبیه به یک توجیه و استدلال عقلانی است، و چرا به روایاتی در این باره اشاره نشده است؟ به قول برخی از همین بزرگواران تفکیکی، آیا اهل بیت علیهم السلام این چیزها را نمی دانسته اند که بیان نکرده اند و

اگر بیان نکرده‌اند، چه نیازی است که ما از خود چیزی را بیان کنیم. حقیقت آن است که بزرگان مکتب تفکیک، اگر به آثار خود مراجعه کنند، خواهند دید که برخی از اصول و مبانی مکتب تفکیک، توسط خود آن‌ها زیر پا گذاشته شده است.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، به نظر می‌رسد در مکتب تفکیک، سنت و به تعبیری روایات و احادیث حاکی از سنت معصومان علیهم‌السلام، اساس همه اصول و فروع دینی است و آنچه در فهم مسائل دینی یعنی اعم از عقاید، معارف، احکام و اخلاق کاربرد دارد، احادیث و روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام است. اینان حتی گاه موضوعات و مضامین عقلی را نیز با ادله نقلی و روایی اثبات می‌کنند که نمونه آن در بحث‌های مربوط به انواع یقین در آثار تفکیکیان مطرح شده است و در تمام شئون دینی به‌ویژه تفسیر قرآن کریم، تکیه جدی و اساسی و اصلی‌شان بر روایات است، و در صورتی که تأیید از روایات در مسئله‌ای پیدا نکنند، در بسیاری موارد، آن را مسکوت می‌گذارند و علم آن را به خدا و معصومان علیهم‌السلام وا می‌نهند. لیکن با همه این اوصاف، از سویی اهتمام بیش از پیش این مکتب به سنت معصومان علیهم‌السلام در فهم دین به‌ویژه تفسیر قرآن ستودنی است که البته این مسئله با نگاهی جامع به همه ادله یعنی عقل و قرآن و... و تجدید نظر در مبانی فقه الحدیثی و علم الحدیثی تفکیکیان می‌تواند مقبولیت بیشتری پیدا کند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص مفهوم سنت، ر.ک: عاملی، ۱۴۰۲ق، ص ۵۱/ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰/ غفاری‌صفت، ۱۳۸۴، ص ۱۵/ عاملی، ۱۳۹۶ق، ص ۴.
۲. خبر یا حدیثی که از معصوم علیه‌السلام نقل شده است یا خبر متواتر است یا خبر واحد. خبر متواتر، خبری است که راویان آن به قدری زیاد باشند که فی حدّ نفسه نه به ضمیمه قراین، اتفاق آن‌ها بر کذب محال باشد و موجب علم به مضمّن خبر گردد، در مقابل خبر واحد خبری است که فقط یک یا چند نفر آن را نقل کرده باشند و فی حدّ نفسه و بدون ضمیمه قرینه‌ای از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نشود.
۳. در این اثر آمده است: «والظاهر من الشریعة امضاء حجیته فی جمیع ذلک مطلقاً الا فی باب القضاء و ما یلحق به من الموارد التي قید حجیته بالعدالة والتعدد و فیما لم یقیده مقتضی عدم الردع، بل انعقاد الشریعة علی الجری علی طبق الفطرة حجیته ذلک شرعاً.» (اصفهان‌ی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶)

## منابع

۱. استرآبادی، محمد امین؛ الفوائد المدنیة و الشواهد المکیه؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۶.
۲. اصفهانی، میرزاهدی؛ ابواب الهدی؛ تحقیق و تعلیق حسین مفید، ج ۱، تهران: منیر، ۱۳۸۷.
۳. \_\_\_\_\_؛ رسائل شناخت قرآن؛ تحقیق و تعلیق حسین مفید، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
۴. \_\_\_\_\_؛ مصباح الهدی به ضمیمه اعجاز القرآن؛ تحقیق حسن جمشیدی، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول؛ ج ۱۱، قم: مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۸.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ تحقیق و تعلیق آیت الله ربانی شیرازی و شیخ محمد رازی، ج ۶، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۷.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ الفوائد الطوسیه؛ ج ۴، قم: محلاتی، ۱۳۹۰ش.
۹. حکیمی، محمدرضا؛ مکتب تفکیک؛ ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ اجتهاد و تقلید در فلسفه؛ ج ۵، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷.
۱۱. خوانساری، محمداقبر؛ روضات الجنات؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان الجامع لعلوم القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ شرح البدایة فی علم الدرایه؛ تهران: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.
۱۴. عاملی، محمد بهاء الدین (شیخ بهایی)؛ الوجیزة فی الدرایه؛ قم: المکتبه الاسلامیه الکبری، ۱۳۹۶ق.
۱۵. غفاری صفت، علی اکبر و دیگران؛ دراسات فی علم الدرایه (تألیف مقباس الهدایه)؛ ج ۱، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۳ق.
۱۷. مجلسی، محمداقبر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مرتضوی، عباس؛ علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک؛ ج ۱، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۹. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۰ش.
۲۰. ملکی میانجی، محمداقبر؛ توحید الامامیه؛ تنظیم محمد بیابانی اسکویی، به اهتمام علی ملکی میانجی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ مناہج البیان فی تفسیر القرآن؛ تنظیم محمد بیابانی اسکویی، اشراف حسین درگاهی، تصحیح عزیز آل طالب، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵/۱۴۱۷ق.